## امیر محبیان در گفت‌وگوی تفصیلی با «فرهیختگان»:

# اکثر گروه‌های سیاسی برنامه‌ای ندارند فقط رای می‌خواهند

## دوقطبی سازی جعلی در فرهنگ عملیات فریب انتخابات است

**علی جمشیدی**
دبیرگروه‌سیاسی

**در ادامه بررسی وضعیت سیاسی و اجتماعی کشور در آستانه انتخابات مجلس شورای اسلامی و برای شناخت چگونگی تحولاتی که در ســـال‌های اخیر در جامعه رخ داده و قاعدتا اوج بروز و ظهور واکنش‌ها نسبت به این تحولات در انتخابات آینده دیده خواهد شد، این‌بار با دکتر امیر محبیان به گفت‌وگو نشستیم، کسی که تبار سیاسی خود را درون اصولگرایان می‌داند ولی تلاش می‌کند مصلحانه و منصفانه به نقد درون گفتمانی و همچنین نقد دیگر گروه‌ها و جریان‌های سیاسی کشور بپردازد. سخنان او هم وجوه علمی و آکادمیک دارد و هم نسبت قابل‌قبولی با فراز و فرودهای افکار عمومی، او مشابه یک جامعه‌شناس فضای جامعه را تحلیل کرده و پردازش جدیدی هم از نقش گروه‌های سیاسی برای پاســـخگویی به مطالبات مردم ارائه می‌دهد. محبیان معتقد اســـت ناکارآمدی کار را به جایی رسانده که مردم به جای خواسته‌های منزلتی در گیر نیازهای بیولوژیک خود شده‌اند و از همین‌رو هم دیگر قداستی برای جریان‌های سیاسی حاضر در قوای سه‌گانه قائل نیستند. او البته تاکید می‌کند که فضای مطالبه‌گری و امیدواری به اصلاح همچنان در میان مردم موج می‌زند که این خود امیدوارکننده است. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.**

عکس: کامیار خطیبی | فرهیختگان

**سوال اول را این‌طور مطرح می‌کنم که در آستانه انتخابات نگاه مردم به نهادهایی مانند دولت و مجلس چگونه است؟ از این منظر وضعیت سیاسی-اجتماعی افکار عمومی و کشور را چطور ارزیابی می‌کنید؟ مردم امروز با چه نگاهی نسبت به این دو نهاد موضع گرفته‌اند؟**

بخش زیادی از رویکرد مردم به نیازها و خواسته‌های آنها بازمی‌گردد. تبعا باید این دو را از هم تفکیک کنیم، لذا ابتدا به صورت مشخص آنها را تعریف می‌کنم تا بدانیم مردم نسبت به این نهادها چگونه نگاه می‌کنند. مردم یک‌سری نیاز و خواسته دارند. خواسته‌ها معمولا مبتنی بر همان نیازها شکل می‌گیرد. مثلا نیازی به نام «گرسنگی» وجود دارد اما اینکه چه چیزی را برای رفع گرسنگی بخورید یک خواسته است، لذا نباید این دو را با هم یکی انگاشت.

در جامعه مردم یک‌سری «نیاز» دارند که مهم‌ترین آنها «حل شدن مشکلات زندگی» است و نیازمند این هستند که گره‌های زندگی‌شان باز شود، از این رو اساسا تمام نهادها که در یک کشور به‌وجود می‌آیند فارغ از نگاه فرمی که ممکن است داشته باشند، یک هدف نهایی دارند و آن این است که به‌عنوان راه‌حل مشکلات را برطرف کنند. یک جامعه چرا شکل می‌گیرد؟ چرا انسان‌ها دور هم گرد می‌آیند؟ برای اینکه مسائل خود را حل کنند، مردم می‌دانند با کمک یکدیگر مسائل را بهتر می‌توانند حل کنند. برای همین است که قرارداد اجتماعی بسته می‌شود، برای همین دولت و دیگر سازمان‌ها تشکیل می‌شوند، بنابراین اساس وجود دولت «رفع مشکلات مردم» است.

### امروز به دلیل مشکلات اقتصادی مسائلی چون آزادی اولویت اول مردم نیست

اگر این گره‌های روزمره باز شود از سطح نیازهای بیولوژیک و فیزیولوژیک خارج می‌شویم و کم‌کم به نیازهای منزلتی می‌رسیم، یعنی نیازهایی که مردم در سطوح بالاتر درخواست دارند، مثلا آزادی‌های اجتماعی. امروز «آزادی» جزء خواسته‌های بخشی از جامعه است. البته ممکن است این مساله برای دیگر اقشار جامعه هم به‌عنوان خواسته مطرح باشد اما فعلا مساله مشخص این است که به اولویت‌های دوم و سوم مردم تبدیل شده. چرا؟ چون نیازهای اساسی‌تری اولویت پیدا کرده است. باید صراحتا بگوییم که امروز اولویت مردم نیازهای فیزیولوژیک آنهاست. اکنون نیازهای جامعه ما به دلیل مسائل اقتصادی و مشکلاتی که در کشور به‌وجود آمده، از سطح نیازهای منزلتی تا حدودی به نیازهای فیزیولوژیک و بیولوژیک افول پیدا کرده است و مردم به‌دنبال این هستند که بتوانند حداقل‌های زندگی خود را داشته باشند. البته این باعث افتخار ما نیست، باعث شرمساری است. نباید جامعه به اینجا کشیده شود ولی بخشی از اینها به سیستم مدیریتی برمی‌گردد و بخشی هم به اقتضائاتی که خود ما می‌دانیم در اختیار سیستم نیست همانند تحریم‌ها و امثالهم.

### مساله روزانه مردم تامین حداقل‌های زندگی است

با همین توصیفات باید گفت که اکنون مردم به‌جایی رسیده‌اند که دو نیاز اساسی دارند؛ یکی «حل مسائل روزمره» و دیگری مساله «امنیت» که بستر زندگی و معاش مردم را فراهم می‌کند. در دومی یعنی امنیت تاکنون مشکلات جدی نداشته‌ایم اما در اولی خیر، همچنانکه گفتم امروز نیازهای فیزیولوژیک و بیولوژیک به اولویت تبدیل شده است. چرا به اولویت تبدیل شده است؟ شاهدیم که به دلیل مسائل اقتصادی، رکود، تورم، بالا رفتن قیمت‌ها و... مردم روزبه‌روز فقیرتر شده‌اند و در اضطراب روانی قرار گرفته‌اند و آرامش و امنیت روانی را از دست داده‌اند، یعنی الان دغدغه مردم شاید خیلی جنگ نباشد اما در عین حال جنگ هر روزه هرکدام آنها حل مسائل و مشکلات‌شان است.

### کارکرد مجلس و دولت برای مردم از تعلق جناحی آنها مهم‌تر شده/ مردم به سمت پرگماتیسم در حرکتند

در انتخابات معمولا مردم دقت می‌کنند که به‌گونه‌ای رای دهند تا همفکران‌شان رای بیاورند، لذا برایشان مهم است که این حزب پیروز شـــود یا آن حزب. لذا تا حدودی بحث انتخابات و دغدغه اینکه چه کسی پیروز می‌شود و این فرد چه نسبتی با گرایش‌ها و علایق ما دارد در حوزه نیازهای منزلتی قرار می‌گیرد، اما واقعا این مساله به نسبت گذشته خیلی کمرنگ شده است. نه اینکه از بین رفته بلکه کمرنگ شده است. ما شاهدیم الان برای مردم این مســـاله مهم شده که دولت یا مجلس، هر کسی که هست چقدر می‌تواند مشکلات آنها را برطرف کند. امروز اینکه دولت یا مجلس چقدر می‌تواند گره‌های زندگی مردم را باز کند، مهم‌تر از این شده که دولت دست این جناح است یا آن جناح، مجلس هم به همین صورت.

مردم از شکل و فرم ایده‌آل‌ها خارج شده‌اند و به مساله کارکردها رسیده‌اند، یعنی الان برای مردم کارکردها مهم است، لذا به نظر من دیدگاه‌ها تغییر پیدا کرده است. مردم تا حدودی به سمت پراگماتیسم به شـــکل جدی‌تر پیش می‌روند و این به نظر من مثبت است و منفی نیست.

در توضیح باید بگویم که اقتصاد تفاوت‌هایی با سیاست دارد. اقتصاد حوزه‌ای است که باید در عمل خود را نشان دهد یعنی در عمل وقتی جلو می‌روید متوجه می‌شـــوید این فرد کارکرد مثبت داشـــته یا خیر. دقت کنید که نتایج عملکرد اقتصادی دولت به‌ســـرعت در زندگی مردم خود را نشان می‌دهد ولی در حوزه سیاست این‌طور نیست، برای همین است که برای مردم مسائل اقتصادی اولویت پیدا کرده و جنبه‌های سیاسی قضیه تا حدودی کنار رفته است.

### سیاست حوزه حل مساله نیست/ کشور ایراد مدیریتی دارد

سیاست به‌خصوص بعد از انقلاب نقش بسیار مهمی در زندگی مردم پیدا کرده بود و اینکه چه کسی سرکار بیاید خیلی اهمیت داشت، چون زندگی مردم با آن بالا و پایین می‌شد و می‌شود، امروز سیاست به همه‌جا سر کشیده است. در حوزه اقتصاد، سیاست هســـت، در حوزه فرهنگ، سیاست هست. هر جا که می‌روید سیاست هست و این یک خطر جدی است. چرا؟ به دلیل اینکه سیاست حوزه حل مساله نیست. سیاست حوزه نان خوردن از مساله است، به‌خصوص در جوامعی همچون جوامع ما موقعی که یک مساله پیش می‌آید خیلی از سیاستمداران با اوهام مردم بازی می‌کنند. می‌گویند ما این را حل می‌کنیم ولی با کمک این مساله خودشان را در محل توجه مردم قرار می‌دهند و مسئولیت می‌گیرند، قدرت می‌گیرند ولی بعد از اینکه قدرت گرفتند، حل کردن مساله برای آنها منتفی می‌شود. می‌دانید چرا؟ چون اگر مشکل را حل کنند خودشان منحل می‌شوند. آنها به خاطر حل آن مساله داخل قدرت رفتند، لذا تا زمانی که مساله هست فکر می‌کنند باید باشند، لذا خیلی‌ها مساله را حل نمی‌کنند. برای همین است که سیاست را در حوزه حل مساله در جامعه نمی‌دانم، لذا هر جا سیاست وارد می‌شود گره ایجاد می‌کند.

### دچار بحران ناکارآمدی در کشور هستیم

مشکل عمده کشور ما الان در سیاست نیست، در مدیریت آن است. برای همین معتقدهستم حوزه مدیریت باید حوزه مدیریت دیده شود، نه سیاست! وقتی شما می‌بینید در حوزه مدیریت یک مســـئول یا رئیس جمهوری اتوبوسی یا بلکه قطاری با خود نیرو می‌آورد چون مســـاله او مدیریت نیست، مساله او سیاسی است. وزرا نمی‌آیند برای اینکه مساله را حل کنند، وزرا می‌آیند تا از فرد خاص که رئیس جمهور است تاثیر مثبت ایجاد کنند برای همین گره‌ها سرجای خود باقی می‌ماند؛ این یکی از معضلات بسیار جدی است. باید بگویم که بنده بر اساس مبنایی معتقدم ما گرفتار معضل جدی تا سرحد بحران ناکارآمدی هستیم. البته برخی جاها کارآمدی خیلی خوب است. به‌خصوص در حوزه‌هایی که مدیریت متمرکز دارد. در حوزه نظامی و در حوزه‌های دیگر می‌بینیم موفقیت‌های خوبی به‌دست آمده است. چرا موفقیت به دســـت آمده است؟ چون آنجا مدیریت متمرکز است و البته اصلا سیاسی نیست. اصلا آن محیط سیاسی نیست، از این رو خوب رشد کرده، ولی هر جا می‌بینید سیاست سرک کشیده، گره افزوده و گره نگشاسته است.

### مجلس در رویکرد خود سردرگم است/ مرکز پژوهش‌های مجلس برای پر کردن خلأ مجلس سنا تشکیل شد

**در ماه‌های منتهی به انتخابات هستیم، مجلس از این منظر چه وضعیتی دارد؟**

اصلا مجلس، دولت و قوه قضائیـــه برای چه به وجود می‌آید؟ اینها نهادهایی هستند که به شکل طبیعی در روابط انسان‌ها با حکومت‌ها شـــکل گرفته‌اند، چون مردم می‌آیند با حکومت به‌خصـــوص در دنیای مدرن، یک قراری می‌گذارند که شـــما مسئولان ما برای حل مشکلات‌مان هستید. از طرفی برای اینکه روابـــط مردم با حکومت، حاکمان با یکدیگر و مردم با همدیگر تنظیم شود قانون ایجاد می‌شود. قانون اصلی را قانون اساسی می‌گویند. مجلس وظیفه دارد قانون‌های مورد نیاز را تولید کند. قوه قضائیه وظیفه دارد از حریم این قانون‌ها حفاظت کند و هر کسی پای خود را پیش‌تر گذاشت با آن برخورد کند. دولت وظیفه دارد در چارچوب این قوانین مشـــکلات مردم را حل کند. اصلا شـــکل‌گیری حکومت هم بر همین مبناست. بنابراین مجلس بسیار اهمیت دارد، چون تولیدکننده چارچوب‌هایی است که کل فعالیت‌ها درون آن شـــکل می‌گیرد. حالا این چارچوب‌ها دو سطح دارد؛ یک سطح جزئی و خرد دارد که خردترین آن در شـــوراهای شهر خود را نشان می‌دهد و قدری بالاتر در مجلس شـــورای اســـلامی. این مجلس چارچوب‌های کلانی دارد که رویکردهای نهایی و استراتژیک نظام را شکل می‌دهد. یکی از ایراداتی که من از مجلس می‌گیرم این است. مجلس ما تعریف دقیقی از رویکرد خود ندارد.

ازیک‌طرف نماینده مجلس درگیر خردترین نیازهای کسانی است که به او رای داده‌اند، مخصوصا در شهرستان‌ها و استان‌هایی به‌جز تهران. از طرف دیگر همزمان که گرفتار این مساله است، سنگین‌ترین و تخصصی‌ترین قوانین را باید بنویسد. برای همین است که در دنیا دو مجلس ایجاد می‌کنند. تشکیل مجلس سنا یک بحث لاکچری نبوده اســـت. مجلس سنا حاصل گردهم آمدن مغزها و تجربیات یک کشـــور است، افراد باتجربه‌ای که چارچوب‌های کلان کشـــور را فـــارغ از درگیری‌های روزمره در یک زمان مناسب به مرور با تامل طراحی می‌کنند. یک نماینده مجلسی که هر روز باید در منطقه خود برود و با مشکلات بسیار ریز همانند استخدام این فرد و آن فرد، برخورد کند فرصت نمی‌کند حوزه‌های کاری دیگر را انجام دهد.

بـــرای همین هم مرکز پژوهش‌ها را درســـت کردند که به اینها سرویس بدهد. از طرفی چون این افراد فرصت چک کردن تحقیق مرکز پژوهش‌ها را هم ندارند به صورت خودکار هرچه را که نتیجه تحقیق آنها باشد، می‌پذیرند.

در عین حال یک مســـاله دیگر هم هست؛ اینکه چون ما حزب داریم ولی نظام حزبی نداریم، مردم به حزب رای نمی‌دهند بلکه به فرد رای می‌دهند، لذا فرد از حزب یا جریان سیاسی استفاده می‌کند و به قدرت می‌رســـد. این فرد به محض اینکه به قدرت برســـد با لگد این نردبان را می‌اندازد، چه رئیس جمهور باشد و چه نماینده مجلس. بسیاری از افراد پیروز در مجلس می‌گویند من با حزب نیامدم، چرا؟ چون نمی‌خواهد تعهدی به آنها بدهد. بنابراین خود را از حمایت برنامه‌نویسی و کمک‌های فکری حزب هم محروم می‌کند و از این رو تبدیل به یک «فرد» می‌شود که با دغدغه‌های مختلف جابه‌جا می‌شـــود. همانند قایق کوچکی در دریـــا که این طرف و آن طرف می‌رود. در حالی که اگر نظام حزبی داشتیم کشتی‌های بزرگی به نام احزاب بودند که اینها با امواج این‌ور و آن‌ور نمی‌شدند. اعتبار شخصیت حقوقی بهتر از شخصیت حقیقی است. نتیجه این بود اگر خرابکاری می‌شد و حزب برای اینکه اعتبار خود را حفظ کند مجبور بود نظر مردم را جلب کند، منتها فردی که دو دوره نماینده شده و می‌رود، خیلی به این چیزها اهمیت نمی‌دهد.

### از دموکراسی رسمی خارج شده‌ایم، دموکراسی مجازی در فضای مجازی شکل گرفته است

**قبول دارید مجالس اخیر نســـبت به مجالس قبل در حاشیه مسائل کشور هستند و در متن کمتر دیده می‌شوند و اثرگذاری آنها کمتر است؟**

بله، علت دارد. چرا این اتفاق افتاد؟ چون فضای کشور تغییر پیدا کرد. در دوره‌های قبل، از مجلس اول تا مجلس ششم، مردم از مراجع رســـمی اطلاعات را می‌گرفتند، لذا تقریبا مردم آن کادر عمل می‌کردند. در آن شرایط یک چیزهایی هم مثبت بود؛ مثلا شرایط برای حاکمرانی مثبت بود. به دلیل اینکه خوراک فکری را خود سیستم به آنها می‌داد و اگر اعتراض می‌کردند در همان حوزه‌ای بود که سیستم می‌خواســـت اعتراض صورت بگیرد، اما به‌مرور این مســـاله از هم پاشیده است. امروز مردم خوراک فکری خود را از جاهای مختلف می‌گیرند. فضای ذهنی مردم در مواجهه با مسائل با قبل کاملا متفاوت است و مردم دائما در معرض ایده‌های جدید، افکار جدید، اخبار جدید، چه درست و چه غلط، قرار دارند. لذا حوزه متن افکار مردم از یک جهت به نظر می‌رسد مشوش و از یک طرف پرتحرک شده است. بنابراین مجلس از آن فعالیت مایشایی که قبلا داشت کاملا خارج شد و حتی مجلس در حالت انفعال قرار گرفته است. می‌بینید از آن دموکراســـی رسمی خارج شدیم و نوعی دموکراسی مجازی در فضای مجازی شکل می‌گیرد.

قبلا اگر فردی می‌خواست به یک نماینده مجلس اعتراض کند، به کمیسیون ماده فلان شکایت می‌کرد، یعنی اعتراضاتی که انجام می‌داد در روند اداری قرار می‌گرفت که خب یا ممکن بود انجام شود یا خیر. رسانه‌ها هم فضایی به صورت خاص نداشتند که بتوانند اعتراض کنند. اما امروز شرایط متفاوت شده، الان برای نقد، یک کلیپ کوچک درســـت کرده و آن را در فضای مجازی پخش می‌کنند و به محـــض چنین اقدامی آن نماینده و تمام اطرافیان او برای توجیه، فعال می‌شوند، لذا مردم در این زمینه متحرک و حتی مهاجم شده‌اند. این به نظر من خیلی خوب است. البته نیاز به سامان دارد ولی سامان آن فیلتر نیست. من معتقدم سامان این امر با بالا بردن سطح فکر مردم و سواد رسانه‌ای آنهاست که هر چیزی را باور نکنند، یعنی با دقت بیشتر برخورد کنند ولی به نظر من شکل جدیدی از نوع روابط بین مردم و حاکمان-از جمله مجلس-شـــکل می‌گیرد. آن هم این است که مردم زبان راحت‌تر و سریع‌تری دارند که پیام‌های خود را انتقال دهند.

**اینکه اتفاق مثبتی است، اما چرا مجالس با وجود این شرایط بهتر نمی‌شوند؟**

من معتقدم مجلس‌های قبلی هم خیلی کارآمد نبودند و الان به حاشیه رفتند چون مردم فعال‌تر شدند.

**چرا این مساله کمک نکرده نماینده‌ها بهتر عمل کنند؟**

این نقص اســـت. این اشکال مجلس است که خود را با شرایط جدید تطبیق نداده است.

**آیا بخشی از اشکال هم مربوط به گروه‌های سیاسی است؟**

یک بخشی از اشکال هم مربوط به گروه‌های سیاسی است. یک بخشی هم خود نمایندگان مجلس هستند. نمایندگان مجلس هنوز می‌خواهند در شکل سنتی از نماینده عمل تعریف کنند. بسیاری از نمایندگان مجلس آمادگی ورود به فضای پاسخگویی به مردم را ندارند.

**شکل جدید چیست؟**

شـــکل جدید پاسخگویی مستمر به افکار عمومی است. تمام این نمایندگان بخواهند یا نخواهند در ویترین‌های شیشه‌ای قرار گرفته‌اند و باید خود را با این شـــرایط تطبیق دهند. فرصت کوچک‌ترین اشتباهی نیست.

### معلوم نیست اگر نقدها روی مجلس متمرکز شود چقدر بتواند پابرجا بماند

**اصلا ظرفیت پاسخگویی را بعضا دارند؟**

بعضا ندارند. هنوز خیلی‌ها آمادگی ورود به این شرایط را ندارند. لذا اگر الان می‌بینیم این مجلس ضعیف‌تر به نظر می‌رسد که از جهاتی ضعیف‌تر هم هست، به این دلیل است که بیشتر نقد می‌شود؛ نقدی که قبلا به این اندازه نبود. در عین حال مردم در ارزیابی خیلی فعال‌تر شده‌اند و نمایندگان آمادگی کار بیشتر و پاسخگویی بیشتر در جریان این قضیه را ندارند. نکته جالب اینجاســـت که هنوز مردم روی مجلس تمرکز نکرده‌اند. شـــما کافی است به مردم بگویید همین تیغ نقدی را که در رسانه‌های موجود دارید روی مجلس ببرید. ببینید چند روز مجلس می‌تواند پابرجا بماند؟

### جریانات سیاسی برای مردم دیگر قداستی قائل نیستند

**در مورد جریان‌های سیاسی گفتید، آیا این به معنی آن است که مردم از جریان‌های اصولگرا و اصلاح‌طلب عبور کرده‌اند؟**

من نگفتم مردم از احزاب سیاسی عبور کرده‌اند، معتقدم مردم برای جریانات سیاسی دیگر قداستی قائل نیستند. یعنی یک اصولگرا احساس کند مشکل را اصولگرا حل نمی‌کند، پای او به هر قیمتی نمی‌سوزد و بسازد و اصلاح‌طلب‌ها هم به همین شـــکل! شـــما نگاه کنید نگاه آیت‌الله مصباح‌یزدی در حوزه سیاسی کاملا مشـــخص است اما به جبهه پایداری می‌گوید شـــما منتظر این نباشید که حتما یک نامزد اصولگرا پیدا و از آن حمایت کنید. اگر شـــما دیدید فرد توانمندی وجود دارد که می‌تواند کار انجام دهد اگر اصلاح‌طلب هم بود اشـــکالی ندارد از او حمایت کنید. این خیلی دید مهمی است. آیت‌الله مصباح حرف خوبی زده اســـت. ممکن اســـت من انتقاداتی به مواضع ایشـــان داشته باشم ولی حرف ایشان خیلی حرف درستی است. نه اینکه اصلاح‌طلب یا اصولگرا باشد، مهم این اســـت که نوع نگاه از قداست به جریانات سیاسی به قداست نتیجه عمل رسیده است.

این چیزی اســـت که اتفاق افتاده است اما دولت باید چه کند؟ مجلس باید چه کند؟ مجلس و دولت یک‌سری وظایف را برای خودمی دیدند که به‌صورت روتین انجام می‌دادند به‌خصوص در فضای غیرنقادانه. الان مردم چنین چیزی را از آنها نمی‌خواهند. مردم می‌گویند شما هر روزی که پشت میز خودمی نشینید، چه

ادامه در صفحه ۷

---

ادامه از صفحه ۲

در مجلـــس و چه در دولت، هر روز باید گره‌ای را از زندگی ما باز کنید. گذشت آن زمانی که هر روز بیایید یک گره بزنید. بخش زیادی از مســـائل که در حوزه فساد و نقاط ضعف رو می‌شود به خاطر تغییر نگرش مردم در این قضیه اســـت، یعنی مردم دیگر نمی‌نشینند بعد از چهارسال به صورت یکجا دوره مسئولیت هر فرد را ارزیابی کنند.

الان دیگر دموکراسی بر اساس ارزیابی در آخر چهارسال و تکرار رای یاعدم‌رای‌دهی نیست، یعنی امتحان نهایی که آخر چهارسال یا آخر هشت سال داشتند، هر روز برای آنها اتفاق می‌افتد. این مساله البته بسیار خجسته است. برای همین خیلی چیزها بیرون می‌زند. هیچ کسی نمی‌تواند چیزی را پنهان کند بلکه روزبه‌روز وضعیت سخت‌تر می‌شود.

### با ادامه روند کنونی اعتبار به قوه قضائیه باز می‌گردد/ کسی نباید وجود قانون را بهانه ناکارآمدی کند

**نتیجه چه می‌شود؟**

هر نماینده مجلس، هر نیروی دولتی به دو چیز باید تعهد داشته باشد؛ اول، قانون است. امروز اگر فردی خلافی کند دیگر افشای آن چند سال طول نمی‌کشد و به‌سرعت رو می‌شود. این مطالبه مردم شده و قوه قضائیه امروز دنبال مردم افتاده است، نه اینکه جلوتر از مردم باشد. مردم الان جلوتر هستند. البته عملکرد رئیس جدید خیلی ارزشمند است و باید تقدیر کنم، یعنی در این دوره در چند مدتی که من می‌بینم، قوه قضائیه به این رسالت خود عمـــل می‌کند. این خیلی ارزش دارد. اگر این کار را انجام دهد اعتبار قوه قضائیه برمی‌گردد و خیلی مهم است. بنابراین چارچوب قانون باید چارچوب مقدس تلقی شود. با اینکه قانون ما امکان دارد بخشی عرفی و بخشی شرعی باشد ولی برای توده مردم و مسئولان باید مقدس تلقی شود. فرد می‌خواهد هر کاری انجام دهد نباید قانون را بهانه ناکارآمدی کند.

### بستر سازی با «قانون» و رویکرد حل مساله اولویت نمایندگان باشد

برای همین مجلس باید فعال‌تر شود. باید به دولت فشار بیاورد که چرا مسائل حل نشد. اگر بگوید به دلیل مشکل قانونی حل نشد باید فورا مجلس مشکل را برطرف کند. پس اولین مورد قانون است و دومین مورد «رویکرد حل مساله» است که به آن کارآمدی می‌گوییم یعنی مجلس و البته دولت باید هر روز گره‌ای از مشکلات کشور باز کنند. شما یک لحظه با خود فکر کنید که یک کشور چند مساله بزرگ دارد؟ مساله مسکن، مساله اشتغال، مساله بهداشـــت، مساله امنیت و... شاید کل مسائل اصلی به تعداد انگشتان دست نیست، البته هر کدام زیرمجموعه برای خود دارند. به یاد دارم در جلسه‌ای از ماهاتیر محمد سوال شد که چه شد مالزی را از آن وضعیت به اینجا رســـاندید؟ گفت من مثل یک مدیرعامل شرکت خصوصی در کشور برخورد کردم. مشکلات را احصا کردم و در هر دوره وزیری که آن مشکل را باید حل می‌کرد وزیر محوری قرار دادم، لذا بقیه باید به او کمک می‌کردند. مثلا برای رشد، یکی از چیزهایی که نیاز داریم نیروهای متخصص در آن حوزه است. پس اینجا وزیر علوم خیلی اهمیت پیدا می‌کند. وزیـــر علوم چه در داخل و چه خارج، باید به صورت گســـترده نیروهای متخصص ما را تامین کند، نه برای اینکه فقط مدرک تولید کنیم. الان یکی از بحران‌های ما در وزارت علوم چیست؟ این اســـت که تند تند به افراد مدرک می‌دهیم. این همه مدرک تولید می‌کنید که چه شـــود؟ اصلا کارخانه‌ها کاری به وزارت علوم دارند؟ نه، صنعت کار خود را می‌کند و دانشگاه کار خود را.

### برای ما حوزه حل مساله، حوزه حرافی است/ از رئیس‌جمهور تا نماینده مجلس بیان مساله می‌کنند، نه حل مساله

در حوزه‌های دیگر چطور؟ خب شـــما ۲۰ تا ۲۵ ســـال پیش مالزی را ببینید، بعد الان مالزی را ببینید. البته من نمی‌خواهم الگو ارائه بدهم ولی اینها مدل‌های مدیریتی است، یعنی فرد به صورت روشن مساله را تشخیص می‌دهد و حل می‌کند، اما این در حالی است که برای ما حوزه حل مساله حوزه حرافی است. اصـــلا از رئیس جمهور تا نماینده مجلس ما همه بیان مســـاله می‌کنند، نه حل مساله. انگار مردم اینها را نمی‌دانند. این افراد هر اپوزیسیون و هر منتقدی را در جیب خود می‌گذارند. ما به این افراد می‌گوییم اگر شما انتقاد می‌کنید مردم با این بدبختی‌ها زندگی می‌کنند، شما وظیفه ندارید اینها را بیان کنید، شما وظیفه دارید اینها را حل کنید.

اخیـــرا صحبتی در جایی کردم ایـــن را به صراحت عنوان کردم که شـــغل یک‌ســـری افراد گیر دادن به مردم است. انگار مردم به اندازه کافی بدبختی و مشـــکلات ندارند. از صبح از فرق سر طرف شروع می‌کنند تا نوک پایش مشکل پیدا می‌کنند که همه مســـائل بی‌ربط است. می‌خواهند هم برای آن مردم و هم برای نظام مشکل ایجاد کنند. چیزهایی را که مساله نیست تبدیل به مساله می‌کنند. این را بارها گفته‌ام اگر استعدادی که اینها در ایجاد مساله برای مردم دارند برای حل مساله می‌گذاشتند سوئیس به گرد پای ما نمی‌رسید.

### اشتباه بزرگی کردیم که فرد «خوب» و فرد «مفید» را یکی گرفتیم

**اگر شما بخواهید پیشنهاد و ایده بدهید از کجا شروع می‌کنید؟ چه مسائلی باید در اولویت حل‌شدن قرار بگیرند؟**

ســـوال خیلی خوبی بود؛ اول این را بیـــان کنم که بزرگ‌ترین مساله «ذهن مسئولان ما» است و باید حل شود. ما به هیچ‌وجه نباید بگوییم فقط دنبال آدم «خوب» برای مسئولیت می‌گردیم، بلکـــه ما دنبال آدم «لایق» می‌گردیم، دنبال فرد کارآمد و مفید می‌گردیم. ما از ابتدا اشتباه بزرگی کردیم که فرد «خوب» و فرد «مفید» را یکی گرفتیم. فکر کردیم هر کســـی خوب است لزوما «مفید» است، چنین چیزی نیست. برای من یک فرد مفید خوب اولویت و آرمان است اما در حوزه اجتماعی اگر به من بگویند یک فردی خوب است ولی هیچ توانی برای حل مساله ندارد و در مقابل فرد مفیدی قرار دارد و می‌تواند مساله را حل کند ولی مسائل و حاشیه‌ای هم دارد، من می‌گویم فرد دوم را در چارچوب قانون قرار دهید و خوب نظارت کنید تا گره را باز کند. ما باید مرز قانون را مراقبت کنیم، نه مرز افراد را. کنترل افراد شدنی نیست. قانون باید رابطه فرد با حکومت را شکل دهد. می‌گوییم فلان وزیری که گذاشته شده ناکارآمد است و هیچ گره‌ای را باز نکرده، می‌گویند آدم خوبی است. به ما چه که آدم خوبی است؟ این رابطه بین او با خدای خودش یا با دیگران است.

مســـاله دوم سنجش اولویت‌هاســـت. به‌نظر من یک اولویت، شناسایی مســـائل و اولویت‌بندی است. به‌نظرم هیچ پرونده نیمه کاره‌ای را نباید رها کنیم. هر پرونده‌ای تا حل نشـــود نباید کنار گذاشته شود.

### نمی‌شود همه مشکلات را گردن ترامپ انداخت

بنابراین معتقدم اگر نـــگاه تغییر کند حرف کنار کنار می‌رود و یک نوع پراگماتیســـم، عمل گرایی و نتیجه گرایی حاکم می‌شود. باید مشخص شود هر مسئولی به‌صورت ملموس چه تحویل ما می‌دهـــد؟ رئیس جمهور هر ۱۰۰ روز قرار بود صحبت کند، اما چه شد؟ باید در هر گزارش و صحبت یک مسئول، آماری از حل مشکلات مردم باشد. معتقدم بخش اعظم مشکلات ما ربطی به عالم خارج ندارد بلکه ریشه داخلی دارد و به ناکارآمدی مدیران ما برمی‌گردد. نمی‌شود همه مشکلات را گردن اقدامات ترامپ بیندازیم، مگر قرار بود در جریان مسئولیت تخت‌پَر قو به ما بدهند؟ خیر، مسئول برای حل مساله می‌آید. اگر محیط بی‌مساله باشد همه رئیس هستند.

دچار کمبود رئیس نبودیم که به اینها پســـت دادیم. ما به اینها گفتیم مشکل را حل کنید، هیچ مشکلی را حل نمی‌کنند و خود، مشکل ما شده‌اند. باید کارکردمحوری و نتیجه‌محوری اصل شود. باید برای حصول هر نتیجه زمان‌بندی داشته باشیم نه اینکه طرف یک مساله‌ای که کار یک هفته است را ۶ سال طول دهد و حل نکند، بعد هم بگوید نشد!

می‌گویند سال‌ها پیش به نماینده‌ای گفتند شما در دوره‌های مختلـــف بودید اما چرا هیچ‌وقت حرف نمی‌زنید؟ این پولی که می‌گیرید حلال است؟ گفت این پول برای حرف‌زدن نیست بلکه حق‌السکوت است که به ما می‌دهند! برخی حقوق وزارتی که می‌گیرند را حق بی‌عملی می‌دانند. چرا امروز ما سراغ وزارتخانه‌ای نمی‌رویم که اصلا معلوم نیست چه کار می‌کند. آیا آنجا گره‌ای نداریم؟ در کشـــاورزی و در راه هیچ مشـــکل و گره‌ای نداریم؟ متاسفانه ذهن مردم جایی می‌رود که جنجال است و سیستم هم روی فرد فعال و پرسر و صدا زوم می‌کند و آن را می‌زند، چه آن فرد توانمند باشد و چه ناتوان.

### دخالت سیاست در حوزه اقتصاد مضر است

**در مصادیق مسائل چه پیشنهادهایی دارید؟ در افکار عمومی بعضا می‌گویند اگر شفافیت بیاید، اگر فلان مساله حل شود یا... ایده شما چیست؟**

من نباید راه‌حل نشـــان دهم که با آن مردم را گول بزنند چون به‌اندازه کافی خیلی از اینها در این امر تخصص دارند و نیازی به توصیه‌های مادر این قضایا نیست. من می‌توانم توصیه کنم چطور مشکل مردم را حل کنید. من بزرگ‌ترین توصیه‌ای که دارم این است که دست و پای حوزه سیاست را جمع کنیم. اصلا مسائل اقتصاد را سیاسی نبینیم. من مفهوم اقتصاد سیاسی را می‌فهمم، می‌دانم تبعات سیاسی دارد ولی معتقدم دخالت سیاست در حوزه اقتصاد مضر است. مشکل اقتصاد و قفل اقتصاد با کلید اقتصاد باز می‌شود، مشکل فرهنگ با کلید فرهنگ باز می‌شود و مشکل اجتماعی با کلید اجتماعی باز می‌شود.

### نباید کشور معطل سیاست خارجی بماند

**رصد فضای سیاســـی به ما می‌گوید درگیری ذهنی مردم از انتخابات ۹۲ تا ۹۴ و ۹۶ به‌وضوح تحت‌الشعاع دوقطبی‌سازی در موضوع سیاست خارجی بوده است. تداوم این روند تا انتخابات آتی مفید است یا مضر؟**

یک کشور یک‌سری مسائل داخلی، یک‌سری مسائل خارجی و یک‌سری مسائل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دارد. اگر شما فقط روی یک بخش تمرکز کنید بقیه چیزها را از دست خواهید داد. متاسفانه روسای جمهور ما در هر حوزه‌ای که خود احساس می‌کردند تخصص دارند یا واقعا تخصص داشتند، آن را اولویت محوری کشور می‌کردند. یک اصطلاحی وجود دارد که می‌گوید کســـی که مردم را میخ می‌بیند فقط راه‌حل را چکش می‌داند. کســـی که در یک حوزه تخصص دارد می‌خواهد همه بحث‌ها را فقط به آنجا بکشاند. مساله سیاست خارجی ما مهم است، کم‌اهمیت نیست ولی همه مسائل ما نیست. اینکه همه کشور را بگویید ســـاکت باشد برای اینکه این مساله حل شود، اصلا شدنی نیست. انحراف است. نمونه آن را در مساله برجام دیدیم. من جزء حامیان مذاکرات برجام بودم و هستم و معتقدم مذاکره یکی از راه‌هاست. دیپلماسی راه‌حل عقب انداختن جنگ است، نه اینکه ترس از جنگ باشـــد، بلکـــه راه عقب انداختن جنگ اســـت. اما این اصلا به این معنا نیســـت که شما همه کشور را معطل این کنید که ببینید یک مساله در سیاست خارجی حل می‌شود یا خیر.

### نمی‌شود به مردم گفت فعلا صبر کنید تا ما با ترامپ هم مذاکره کنیم

فقط هم بگوییم اقتصاد درست نیست. اقتصاد هم تنها مساله نیست. بنابراین شما باید یک رویکرد جامع داشته باشید. آیا در انتخابات مجلس یا امثالهم سیاست خارجی محور می‌شود؟ خیر. چنین چیزی نمی‌شـــود چون الان سیاست خارجی ما نشان داده طراحی اســـتراتژی‌ها دست خودش نیست. یک رقیب بیرون به وجود آمده که این رقیب برنامه‌ها را به هم می‌ریزد، البته سیاست خارجی ما خوب عمل کرده است. سعی کرده در این زمینه مقاومت کند و فعال هم بوده است اما به این معنی نیست که بتوانیم به مردم بگوییم صبر کنید با ترامپ هم مذاکره کنیم. اینچنین نیست. ممکن است نوعی فریب در آن وجود داشته باشد ولی باید مردم را به سمت رویکرد حل مساله ببریم به‌خصوص مساله اقتصاد که داخلی است.

### مردم نمی‌گذارند تمرکز صرف بر سیاست خارجی در انتخابات شکل بگیرد

**احیانا اگر سیاست خارجی در ریاست‌جمهوری بعدی محور همه مسائل قرار گرفت، وضعیت چطور می‌شود؟**

کســـی گوش نمی‌دهد. مردم ما آدم‌های خوش نیتی هستند ولی آدم‌هایی نیســـتند که از یک سوراخ ۱۰ بار گزیده شوند. الان اصلا فرصت این نیست که مردم بخواهند درباره این مسائل کوتاه بیایند چون گرفتاری‌ها به‌حدی زیاد است که هر دردی را نادیده بگیرند، شب سر سفره حس می‌کنند. بنابراین به‌نظر من این گونه نخواهد بود. اگر کسانی تصور می‌کنند با آن ملاک می‌توانند بازی را سامان دهند خواهند دید الان دغدغه‌های مردم تغییر کرده است.

**در مساله فرهنگی به‌نظر می‌رسد دو جریان در کشور درگیری عجیب و غریب درست می‌کنند که بعضا مساله یک مردم برای مدت زیادی می‌شود. به‌نظر می‌رسد هر دو جریان دوست دارند از این مسیر وارد مهندسی افکارعمومی و نهایتا افکار عمومی شوند. این را شما هم حس می‌کنید؟**

بله، اما چیز جدیدی نیست. ما باید بدانیم که هر هدفی داریم اگر برنامه‌ای برای آن نداشته باشیم خواب و خیال و آرزو است. آن چیزی که یک خیال و آرزو را تبدیل به واقعیت می‌کند، برنامه است. متاسفانه هم حامیان ارزش‌های فرهنگی، هم مخالفان این ارزش‌ها هر دو آرزوها را بیان می‌کنند و هواداران خود را با این آرزوها به خیابان می‌کشانند ولی هیچ برنامه‌ای برای پیشبرد کار خود ندارند لذا از داخل این ماجرا فقط جنجال بیرون می‌آید. کسانی هم نان این را می‌خورند و استفاده می‌برند. برای خود مردم مشکلی برطرف نمی‌شود. من می‌گویم کسی که در این کشور مسئول است باید بداند سطحی‌ترین لایه در یک جامعه سیاست است چون عمر آن چهار سال یا حداکثر هشت سال اســـت. یک دوره یا دو دوره اســـت. بعد از آن اجتماع است که یک نســـل حدود ۲۰ سال اســـت. بعد از آن فرهنگ است که شکل‌گیری آن ۵۰ تا ۱۰۰ سال طول می‌کشد.

ما ۴۰ ســـال فرصت داشـــتیم تا همین فرهنگ حجاب را راه بیندازیم. ۴۰ ســـال فرصت مناسبی بود تا کار فرهنگی انجام دهیم و الان ثمره آن را بچشیم، اما این‌طور نشد چون برنامه‌ای برای آن نبود. برداشت این می‌شد که مردم خمیر خامی هستند و می‌توان اینها را به زور در این قالب‌ها قرار داد.

من بعد از گذشـــت ۴۰-۳۰ ســـال کم کم به اینجا رسیدم که هروقت حرف فرهنگی، شعار فرهنگی و شعار سیاسی مطرح می‌شود زود پشت‌پرده مسائل اقتصادی را نگاه می‌کنم. همین ماجرای گواهینامه موتورسیکلت خانم‌ها که مطرح می‌شود، جدا از بحث‌های فقهی که سررشته‌ای از آن ندارم، وقتی مطرح می‌شود من ناخداگاه فورا با خود می‌گویم پشت این بحث‌هایی که صورت می‌گیرد چه مثبت و چه منفی، جریان اقتصادی سود می‌برد یا ضرر می‌کند.

یا از آن طرف شما گردش اقتصادی مدل لباس‌ها یا لوازم آرایش خاص، مانند این ماجرای مانتوهای جلوباز را ببینید. مردم در این شـــرایط گرفتار شده‌اند و در مقابل یک‌سری افراد گردش اقتصادی خود را سامان می‌دهند. یعنی طرف برای لجبازی با دیگری کاری را انجام می‌دهد که پول را در جیب کس دیگری می‌برد. این را چرا نمی‌بینیم؟

### دوقطبی‌سازی جعلی در فرهنگ عملیات فریب انتخابات

**تداوم این چالش یعنی دوقطبی‌سازی جعلی در فرهنگ چه بلایی سر انتخابات می‌آورد؟**

یک اصلی را به شـــما بگویم. در سیاســـت این را در ذهن خود داشته باشید. عملیات فریب یک قانون دارد، آن هم این اســـت که توجه افراد را از آن مســـیر مورد نظر به یک جای فرعی تغییر دهیم. یک شـــعبده‌باز با دو دست می‌خواهد شعبده‌بازی کند ولی یک دست آن فعال است که به شما نشان می‌دهد این کار را انجام می‌دهم و آن دستی که فعال نیســـت کار خود را می‌کند. توجه شما را به سمت دست فعال می‌آورد. این جنجال‌ها دست فعال اســـت که توجه شما را جلب کند ولی کار را آن یکی دست انجام می‌دهد.

### جریان‌های تعریف‌شده دقیقی تحت‌عنوان اصولگرا و اصلاح‌طلب نداریم

**اصلی‌ترین جریان‌های سیاسی امروز کشور خواه‌ناخواه اصولگرا و اصلاح‌طلب هســـتند. قاعدتا با توضیحات شما این دو طیف باید تغییراتـــی را در خود ایجاد کنند. ایـــرادات اصولگرایان و ایرادات اصلاح‌طلبان برای رسیدن به این نقطه‌ای که شما می‌گویید، چیست؟**

اولا روشـــن بگوییم که دیگر جریان‌های تعریف‌شده دقیقی تحت عنوان اصولگرا و اصلاح‌طلب نداریم. ما الان اصولگرایان داریـــم، چیزی به‌نام جریان اصولگرایـــی وجود ندارد. درون جریان اصولگرایـــی از یک‌طرف آیت‌الله مصباح را داریم و از یک‌طرف هم احمدی‌نژاد، از یک‌طرف قالیباف، از یک‌طرف علی لاریجانی، از یک‌طرف شیخ محمد یزدی و از طرف دیگر صادق لاریجانی. خب چطور ممکن اســـت این افراد متفاوت یک‌جا جمع شوند؟ گاهی مواقع اینها با طرف مقابل راحت‌تر می‌توانند راه بیایند تا طرف خودشـــان! پس اینها فقط یک عنوان، یعنی اشـــتراک لفظی اســـت. در اصلاح‌طلبان هم همین‌طور است.

امروز چیزی به‌نـــام جریان اصولگرایی یا جریان اصلاح‌طلبی نداریم. خطای بزرگی از روز اول در این دو جریان وجود داشت، اینها هیچ‌گاه خود را به‌صورت دقیق تعریف نکردند بلکه همیشه خود را در تقابل با رقیب تعریف کردند. اصلاح‌طلب هر چیزی بود که اصولگرایی نبود و بالعکس. لذا وقتی طرف مقابل سیاست خود را تغییر می‌داد سیاست اینها هم تغییر می‌کرد و چیزی که این وسط مطرح نبود خود مردم بودند.

روی همین اســـاس است که الان یک اشتراک لفظی داریم، از این رو اینها فقط موقع انتخابات که به یک مفهوم موعد تقسیم غنائم هم هســـت یک‌باره جمع می‌شوند و براساس اقتضائات حرف‌هایی می‌زنند و تشکل‌های دم‌انتخاباتی درست و پست‌ها را تقسیم می‌کنند و دوباره این تشکل ناپدید می‌شود. آیا جز کارکرد انتخاباتی و تقسیم پست و صندلی است؟ کنار هم نشستن این افراد چه ارزشی دارد؟

یک‌سری آدم‌هایی داریم که از دستاویزهایی استفاده می‌کنند که در آن شرایط به نفع آنهاست. هر زمانی که به نفع آنها نباشد جابه‌جا می‌شوند. برای همین یک فرد امروز در اصولگرایان است و بعد از مدتی چون برایش منفعت ندارد وارد اصلاح‌طلبان شده و از هر اصلاح‌طلبی هم اصلاح‌طلب‌تر می‌شود. فردی که در جریان اصولگرایی برای خود شاخصه‌هایی داشت وقتی به دولت می‌رود یک اصلاح‌طلب کامل می‌شـــود و بالعکس. پس اینها حسب موقعیت است، حسب فکر نیست. لذا چطور می‌توانیم اینها را به‌عنوان مسائل واقعی تلقی کنیم. اینها اوهامی است که روی آنها توافق کرده‌ایم.

پـــس درواقع جریانات سیاســـی از روی عملکردشـــان باید تقسیم‌بندی شوند. وقتی درست تقسیم‌بندی کنیم به‌نظر من جامعه دو بخش می‌شود، آدم‌ها و مسئولان ناتوان و ناکارآمد، در مقابل مسئولان توانمند و کارآمد.

**اصلاح‌طلبان بعد از عملکرد دولت معتقدند ریزش بدنه داشته‌اند. این منحصر به اصلاح‌طلبان است؟ علت چیست؟**

هم اصلاح‌طلبان و هم اصولگرایان در ســـال‌های اخیر ریزش بدنه اجتماعی داشـــته‌اند. چرا؟ چون اولا مردم متوجه شدند چترهای این گروه‌ها چقدر کوچک است و ثانیا اینکه فهمیدند ایـــن چترها اثری در دور کردن مضرات و ایرادات از زندگی آنها ندارد و تنها منافع را از آنها دور می‌کند.

### انتخابات مشروط بازی اصلاح‌طلبان است می‌خواهند امتیاز بگیرند

**رویکرد اصلاح‌طلبان امروز نسبت به انتخابات دو بخش شده است؛ بخشی که می‌گویند حتما در انتخابات مجلس شرکت می‌کنیم و بخشی که از انتخابات مشروط سخن می‌گویند. این اتفاق را واقعی می‌دانید یا یک تقسیم کار؟**

به‌نظرم اینها بازی اســـت. اینکه مطرح می‌کنیم در انتخابات مشـــروط می‌آییم یا غیرمشـــروط می‌آییم، اینها هنوز درگیر «بازی‌های درون قدرت» هســـتند و با اعمال فشار می‌خواهند امتیاز بگیرنـــد. از این بازی‌ها و از این تنور نانی برای مردم داغ نمی‌شود.

**پس در انتخابات احتمالا حضور حداکثری دارند. درست است؟**

تلاش آنها این است که دولت و مجلس و هرچه می‌توانند را بگیرند. اگر نتوانند سعی می‌کنند فردی را که نزدیک به خودشان باشد، داشته باشند. اگر نشد سراغ فردی می‌روند که حد وســـط باشد و رقیب نباشد تا اینها را حذف نکند. همین‌طور سطح خواسته آنها براساس واقعیت عقب‌نشینی می‌کند. همه بازی کسب قدرت است نه استفاده از قدرت برای حل مســـاله مردم؛ که این خطرناک‌تر است.

**عارف می‌گوید این‌بار هر کسی را در لیست خود راه نمی‌دهیم.**

همین حـــرف را نـــگاه کنید. یعنی چه؟ یعنی یک ماشین در آســـتانه حرکت داریم برای تقسیم قدرت و تنها کسی را سوار آن می‌کنیم که به نفع ما کار کند. اگر اینها واقعا برای مردم دلسوزی می‌کنند، اولا باید بگویند چه برنامه‌ای برای حل مســـائل مردم دارند. اگر اینها برای خودشان دلسوزی نمی‌کنند و برنامه اداره کشور را هم دارند آن برنامه را به کسی بدهند تا اجرا کند، چه اصلاح‌طلب باشد و چه اصولگرا.

زمانـــی فرد طرحی دارد و می‌گوید تا خودم نباشم امکان اجرا وجود ندارد. یعنی خود را اصل می‌داند. این فرد خودخواه اســـت و مردم‌خواه نیســـت ولی بازهم این مضر نیست چون شاید برای خودش هم که شده وقتی در قدرت قرار گرفت مشکل مردم را حل کند اما متاسفانه باید بگوییم اکثر اعضای این گروه‌های سیاسی هیچ طرح و برنامه‌ای ندارند و فقط می‌گویند مردم به ما رای بدهید که ما در دهان طرف مقابل بزنیم. لذا تمام اینها بازی قدرت و استراتژی برای کسب قدرت است، نه برای حل مشکل مردم.

### اصلاح‌طلبان دولت را حمایت کرده‌اند اما نمی‌خواهند مسئولیت آن را بپذیرند

**کارنامه چندساله دولت برای اصلاح‌طلبان نکته منفی است و آنها را نیازمند تغییر جدی می‌کند تا بتوانند رای مردم را بگیرند. درست است؟**

اینها در یک پارادوکس گیر کرده‌اند. از یک‌طرف می‌گویند این دولت را حمایت کردیم و از طرف دیگر نمی‌خواهند مسئولیت این کار را برعهده بگیرند.

از آنجاکه اصلاح‌طلبان می‌خواهند در انتخابات بعدی شرکت کنند با خود می‌گویند اگر الان در مقابل دولت موضع بگیریم دو سال آینده را از دست داده‌ایم؛ چراکه دولت می‌بیند که از آن فاصله گرفته‌ایم، لذا نیروهای ما را کنار می‌گذارد. از این‌رو به این نتیجه رسیده‌اند که باید از دولت حمایت‌هایی را هم داشته باشند. اما بعد از این جمع‌بندی به خود می‌گویند «با حمایت از دولت، در انتخابات بعدی کسی پای صندوق نمی‌آید که به ما رای دهد»، لذا گرفتار این قضیه هستند.

این دغدغه البته دغدغه مردم نیست. نمی‌گویم همه آنها اینچنین هســـتند اما آنهایی که بحث‌های تشکیلاتی می‌کنند دغدغه مردم را ندارند. لذا اصلاح‌طلبان انتقاد می‌کنند ولی انتقاد اینها چندان انتقاد هم نیست.

مثالی بزنم. سال‌ها پیش برای سال نو توپ شلیک می‌کردند، به اصطلاح عامیانه توپ در می‌کردند. یک سال توپچی ایستاده بود و آماده شلیک که یک نفر خبر آورد عید شده و توپ را شلیک کن، ناگهان دیگری آمد و گفت عید نشده و شلیک نکن. این اصرارها ادامه داشت و توپچی نمی‌دانست چه کند! آخر توپ را در کند یا نه. شور کردند و نهایتا گفتند یک‌طوری توپ در کن که زیاد هم در نشود. الان وضعیت اصلاح‌طلبان این شکلی است. نمی‌داننـــد این دولت را نقد کنند یا نه. یک‌طوری می‌خواهند نقد کنند که در عین حال نقد باشد و هم نقد نباشد تا اگر این دولت کنار رفت به مردم بگویند ما نقد کردیم، اگر هم این افراد به‌گونه‌ای ماندند می‌گویند ما نقدهای کوچک می‌کردیم که مردم را از دســـت ندهیم. بنابراین در اینها فریب است. در اینها خلوصی نیست.

### اصولگرایان مشکل‌شان را با خدا نظام و مردم حل کنند

**اصولگرایان امروز دوباره درگیر فرآیند وحدت و شورای ائتلاف و حاشیه‌های آن هستند. این افراد چطور می‌توانند در انتخابات به موفقیت برسند و مشکل مردم را حل کنند؟**

من معتقدم اول باید مشکل خود را با خدا حل کنند. اصولگرایان روی بحث خدا و دین خیلی تاکید دارند لذا اول باید مشکل خود را با خدا حل کنند. ما باید ببینیم این کارهایی که انجام می‌دهیم برای خدا بوده یا برای دل خودمان انجام می‌دهیم؟ شجاع باشیم و از خدا سوءاستفاده نکنیم. اگر با خدا کار می‌کنید اصلا مهم نیست شناخته شوید یا نشوید.

دوم اینکه مشکل خود را با حکومت حل کنند. آیا قرار است ما میوه‌هـــای درخت نظام را بخوریم یا برای نظام هزینه بپردازیم. اگر می‌خواهیم میوه‌ها را بخوریم پشت نظام مخفی می‌شویم، یعنی خرابکاری می‌کنیم و پشت نهادهای نظام مخفی می‌شویم و ضربه‌ها را نظام می‌خورد. این از عدم خلوص اســـت و درست نیست.

بنابراین اصولگرایان باید به نظام یا اسلام بگویند ما از شما دفاع می‌کنیم و نان شما را هم نمی‌خواهیم.

نکته سوم اینکه با مردم مشکل خود را حل کنند. قرار نیست ما حرف‌هایی که فکر می‌کنیم خوب اســـت به زور در گوش ملت فـــرو کنیم. اگر برنامه داریم قاضی هم مردم هســـتند. باید به مردم بگوییم شما برنامه ما را قضاوت کنید اگر خوب بود کمک کنید و اگر خوب نبود ما را کنار بگذارید. اگر بنده ناکارآمد باشم به‌عنوان دین مسئولیت را بگیرم، ضربه‌ای که به دین می‌زنم از هر کسی بیشتر است.

### دفاع از نظام امروز تنها از طریق حل مشکلات مردم حاصل می‌شود

**با وحدت، شورای ائتلاف برای آنها ایجاد نمی‌شود؟**

نـــه وحدت و نه کثرت هیچ کدام اصالـــت ندارد. اینها مفاهیم فریب‌دهنده هستند. اگر یک مشت آدم ناکارآمد بخواهند وحدت پیدا کنند، تفرقه داشته باشند خیلی بهتر است. اما به‌نظر من وحدت حول یک محور باید شـــکل بگیرد. آن محور باید تعریف شود. اینها می‌گویند هدف ما دفاع از نظام است. دفاع از نظام از طریق دفاع از مردم و حل مشکل مردم جواب می‌دهد. دفاع از نظام شعار و حرف نیست. آنها هم که از آزادی دفاع می‌کنند، دروغ می‌گویند.

فرامـــوش نکنیم قرآن می‌گوید هر چیزی به نفع مردم اســـت می‌ماند. آیه قرآن اســـت. لذا اگر رضایت واقعی مردم را تامین کنید، می‌مانید.

**پیش‌بینی شـــما از انتخابات مجلس چیست؟ چه شاکله‌ای شکل می‌گیرد؟**

یـــک آرزو دارم و یـــک تحلیل؛ تحلیل من این اســـت که با این شرایطی که می‌بینم فعلا چیزی تغییر نخواهد کرد چون من در دیدگاه عاملان اجرایی یعنی کسانی که بازیگران صحنه سیاسی هستند تغییری نمی‌بینم، لذا اینها شکل و قالب دیگری ممکن است بگیرند اما مشکلی را حل نمی‌کند.

آرزوی من این اســـت که فعالان سیاسی در این گروه‌ها واقعا به این نتیجه برســـند که با دست‌فرمان کنونی، چهار قدم جلوتر پرتگاه است.